

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاهم، دوره جدید، سال ششم
شماره چهارم (پیاپی ۲۴)، زمستان ۱۳۹۳، ص ۵۷-۷۶

بررسی نقش و جایگاه نظامی ساتراپ‌نشین‌های غربی ایران در ارتش شاهنشاهی هخامنشی (از ۵۵۰ تا ۳۳۰ پ. م)

محمد کریم یوسف جمالی *

علی اکبر شهابادی **

چکیده

ماهیت کلی ارتش هخامنشی، چند ملیتی بودن و تنوع در سربازان آن بود. این مساله از ساختار نظامی و گستردگی قلمرو هخامنشیان ناشیمی شد. در این میان، حضور سربازان ساتراپ‌نشین‌های غربی در سپاه هخامنشی، به علت آشنایی آنان با موقعیت‌های جغرافیایی منطقه و مهارت‌های رزمی آنان، اجتناب ناپذیر بود. با وجود انجام پژوهش‌های فراوان درباره ارتش و ساختار نظامی هخامنشیان، تاکنون در خصوص جایگاه نظامی ساتراپ‌نشین‌های غربی هخامنشی، کمتر سخن گفته شده است. یافته‌های پژوهش بر اساس واکاوی منابع تاریخی و داده‌های باستان‌شناسانه، نشان می‌دهد که ساتراپ‌نشین‌های غربی به لحاظ تأمین نیروی دریایی و زمینی نقش مهمی در ارتش هخامنشیان داشته‌اند. در این مقاله تلاش خواهد شد تا با استناد به شواهد تاریخی و با رویکرد مطالعه تحلیلی - توصیفی، جایگاه نظامی ساتراپ‌نشین‌های غربی در ارتش هخامنشیان تبیین گردد.

واژه‌های کلیدی

ساتراپ‌نشین‌های غربی، سازمان نظامی، ایران، هخامنشیان.

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، Yousef_jamali@phu.iaun.ac.ir

** نویسنده مسؤل و دکترای تاریخ ایران باستان از دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، shahabady@iaun.ac.ir

مقدمه

با توجه به این که شاهنشاهی هخامنشی، بزرگ‌ترین امپراتوری‌ای بود که جهان باستان تا آن روزگار به خود دیده بود، بدون شیوه‌های کارآمد نظامی نمی‌توانست درست عمل کند؛ بنابراین، هخامنشیان از تاکتیک‌ها و نیروی نظامی ساتراپ‌نشین‌های خویش و امپراتوری‌های پیشین استفاده بسیاری نمودند. ارتش آنان به لحاظ ساختار، زین‌ابزارهای جنگی^۱ و استفاده از تاکتیک‌ها، در ارتش‌های دولت‌های مقتدر و ملل تابعه‌شان ریشه داشت و خود بر ارتش حکومت‌های بعدی در ایران باستان تأثیر گذاشت. آنان نوسازی ارتش خویش را مدیون ساتراپ‌نشین‌های غربی بودند. در نبردهای میان هخامنشیان و ساتراپ‌نشین‌های غربی؛ به‌ویژه سکاهای غربی، ایونیه و سرزمین یونان شکست‌هایی متوجه شاهنشاهی هخامنشی گردید و همین مسأله باعث شد تا شاهان هخامنشی درصدد ایجاد اصلاحات در ارتش و تغییر زیرساخت‌ها و شیوه‌های جنگی برآیند. گسترده‌گی بیش از حد شاهنشاهی، اختیارات بیش از اندازه ساتراپ‌ها، شورش‌های داخلی، ناآرامی‌های مصر و بابل و شورش بزرگ ساتراپ‌نشین‌های غربی در سال‌های ۳۶۷-۳۶۸ پ.م. از درون ساختار اداری و نیروی نظامی هخامنشیان را به تحلیل برد (Weiskopf, 1989: 1؛ دیودور، کتاب XV، ۹۰، ۲-۳). ارتش شاهنشاهی هخامنشی در طول دوران حکومت خویش، دارای نقاط ضعف و قوت فراوانی بود؛ اما با وجود همه اصلاحاتی که در سپاه ایجاد شد، نتوانست در برابر تهاجم سپاهیان اسکندر مقاومت کند. این رویارویی نشان داد که از یک سو، شاهنشاهی هخامنشی ذخایر پایان‌ناپذیری از نیروهای نظامی و منابع مالی در اختیار داشت و از سوی دیگر، قوای اسکندر از لحاظ تاکتیک و

استراتژی برتر بودند. شاید دلیل شکست می‌توانست ناشی از تجربیاتی باشد که یونانیان از جنگ‌های خود با هخامنشیان و حضور مزدوران آنان در سپاه هخامنشی داشتند. نگاه دقیق و موشکافانه فرماندهان نظامی مانند گزنفون به ضعف‌های هخامنشیان نیز در این شکست‌ها بی‌تأثیر نبود. اسکندر با شناخت کامل نسبت به میزان ضعف و قوت سپاه هخامنشی، برنامه‌های جامعی را برای از کار انداختن ارتش هخامنشی به کار برد. در این پژوهش، سازمان ارتش و سپاه‌گیری در دوره هخامنشی تحلیل و نقش فرماندهان و سربازان ساتراپ‌نشین‌های غربی در ارتش هخامنشیان، شیوه‌های هخامنشیان برای جلوگیری از شورش مزدوران در ارتش هخامنشی، جنگ‌افزارهای ساتراپ‌نشین‌های غربی در ارتش هخامنشیان، نقش ساتراپ‌نشین‌های غربی در تحولات نظامی و ساختار ارتش شاهنشاهی و جنگ-افزارهای کاربردی در میان ساتراپ‌نشین‌های غربی توضیح داده شده‌است. سپس در پایان نقش ساتراپ‌نشین‌های غربی در جابه‌جایی نیروهای نظامی در ارتش هخامنشی تجزیه و تحلیل شده‌است.

سازمان ارتش در دوره هخامنشی

سازمان ارتش هخامنشی با توصیف‌های مورخان یونانی و نیز به وسیله نقش‌برجسته‌های هخامنشی روشن می‌شود. از ویژگی‌های برجسته شاهنشاهی هخامنشی این بود که به اتباع خود اجازه می‌دادند تا جایی که اقتدار سیاسی شاهنشاهی به خطر نیفتد، سازمان‌های بومی خویش را حفظ کنند. در زمینه نظامی نیز هخامنشیان از نهادهای بومی ساتراپ‌نشین‌های خویش برای گردآوری سرباز و نیروی نظامی استفاده کردند (Head, 1992: 8). بنابراین، همین مسأله تشخیص سازمان نظامی هخامنشیان را از ساتراپ‌نشین‌های آنان تا حدودی دشوار می‌ساخت. گفتنی

با یونانیان ارتباط پیدا کردند، سربازان یونانی مزدور یا تابع را در ارتش خویش جای دادند. بنابراین، نه تنها ساتراپ‌های ایرانی آسیای صغیر، بلکه شاهنشاه نیز سربازان مزدور یونانی را به خدمت گرفت. هر یک از مزدوران، جیره رایگان و حقوق ماهیانه (ماهیانه یک دریک طلا در ۴۰۱ پ.م) دریافت می‌کرد. تا زمان اسکندر، این سربازان مزدور، بخش منظمی از سپاه هخامنشی شده و رهبران‌شان به اشرافیت ایرانی پیوسته بودند (Shahbazi: 492). سازمان سپاه بر اساس سیستم ده‌دهی بود. ده مرد، یک دسته تحت عنوان دَس‌پَتی^۸ یا ده نفری را تشکیل می‌دادند؛ ده دسته، یک گردان تحت عنوان سَت‌پَتی^۹ یا صد نفری می‌ساختند؛ ده گردان، یک لشکر با عنوان هزاره-پتی^{۱۰} یا هزار نفری را شکل می‌دادند و ده لشکر، سپاهی با نام بیورپتی^{۱۱} یا ده هزار نفری را شامل می‌شدند. همه ارتش توسط بزرگ‌ترین فرمانده به نام اسپادپتی (فرمانده سپاه)^{۱۲}، فرماندهی می‌شد؛ کسی که شاید خویشاوند یا دوست مورد اعتماد شاهنشاه بود (معینی‌سام، رحیمی، ۱۳۹۱: ۸۵، ۴۹۳: ۱۹۸۶، Shahbazi). شاهزادگان و اشراف‌زادگان هخامنشی با روش‌های دشواری تربیت می‌شدند؛ مثلاً یک جوان پارسی، در گروه‌های پنجاه نفری، دو، شنا، نگهداری اسب، کشت زمین، پرورش احشام و عادت به تحمل دیده‌بانی را می‌آموخت. او برای تیراندازی، پرتاب نیزه و زوبین و تحمل راه‌پیمایی در آب‌وهوای نامساعد تربیت می‌شد. وی در بیست سالگی حرفه نظامی‌اش را شروع می‌کرد که تا سن پنجاه سالگی به عنوان سرباز پیاده یا سواره ادامه داشت (استرابو، کتاب ۱۵، ۳، ۱۸ و ۱۹؛ هرودوت، کتاب I، بند ۱۳۶). بنابراین، آشکار است که هدف از ارائه این آموزه‌های اخلاقی و نظامی به شاهزادگان، بارآوردن مردانی شایسته و دلیر در صحنه‌های جنگ بود که داریوش بزرگ، خود الگو و نمونه کامل آن به‌شمار می‌آمد (Dandamayev, 1997: 178). در سپاه هخامنشی

است که این تنوع، ارتش هخامنشیان را به ارتشی فراملیتی و فرامنطقه‌ای تبدیل می‌کرد که آنان را در سازماندهی و مدیریت قلمروشان یاری می‌نمود. پارسیانی را که کوروش بزرگ متحد نمود، ارتش واقعی نبودند. در گذشته، مردم یک قبیله یا منطقه، نیروی نظامی آن ناحیه محسوب می‌شدند؛ چنانکه در فارسی باستان واژه کاره به کار می‌رفت و در فارسی نو اصطلاح کَس و کار «خویشاوندان و حامی» باقی مانده است^۲ (Shahbazi, 1986: 491). ارتش هخامنشی در ابتدا شامل جنگجویان ایرانی بود. زمانی که سرزمین‌های دیگر؛ به-ویژه ساتراپ‌نشین‌های غربی تابع هخامنشیان شدند، با وجود استفاده از مزدوران ساتراپ‌نشین‌های غربی، ایرانی-ها هم‌چنان هسته اصلی ارتش شاهنشاهی را تشکیل می‌دادند. با تبدیل پادشاهی کوچک پارسی به یک امپراتوری جهانی، ارتشی دائمی از پارس‌ها، مادها و جنگجویانی از ملل تابعه شکل گرفت. نقوش تخت‌جمشید، اسناد نظامی و اقتصادی رسمی ایرانیان و گزارش‌های هرودوت اثبات می‌کند که یک قوم هر چه به پارسیان نزدیک‌تر بودند، با پرداخت خراج کمتر و شرکت دادن سربازان بیشتر، سهم بیشتری در برتری شاهنشاهی داشتند. بنابراین، مادها که جایگاه دوم را در میان ساتراپ‌نشین‌ها داشتند، سربازان بیشتری نسبت به بقیه ساتراپی‌ها فراهم می‌کردند و بسیاری از فرماندهان شاهنشاهی، مانند: مازارس، هاریپاگ، تخمسپاد و داتیس از میان مادها انتخاب می‌شدند. پس از آن سکاها، باختری‌ها یا بلخی‌ها، هیرکانی‌ها، و دیگر اقوام ایرانی شرق در سپاه جای داشتند (Shahbazi: 492). البته، نباید از نظر دور داشت که ساتراپ‌نشین‌های غربی نیز از جایگاه ویژه‌ای در ارتش هخامنشیان برخوردار بودند. یک اصطلاح کلی برای ارتش هخامنشی اسپاده^۳ یا سپاه بود. این سپاه شامل پیاده‌نظام یا پستی^۴، سواره‌نظام یا اس‌باری^۵ (اسب‌سوار)، و گاهی اوش‌باری^۶ یا شترسوار، و رتّه‌ایتر به معنی اربه‌رانان^۷ می‌شد. از زمانی که هخامنشیان

یک دسته پیاده‌نظام برگزیده شامل هزار نیزه‌انداز^{۱۳}، از شجاع‌ترین پارسیان انتخاب شده بودند و محافظان سلطنتی مخصوص شاه را تشکیل می‌دادند. پایین نیزه-هایشان سیب^{۱۴} طلائی داشت که آن‌ها را سیب‌برها می‌نامیدند. داریوش به عنوان یک شاهزاده در این گارد نیزه-انداز، تحت فرماندهی کمبوجیه خدمت می‌کرد. هزاره‌پتی، فرمانده گارد نیزه‌اندازان، کسی بود که پس از شاه، قدرت سیاسی فراوانی داشت. یک دسته از سپاه شامل ده هزار سرباز برگزیده ایرانی بود که گارد جاویدان نامیده می‌شدند. معادل واژه جاویدان در فارسی باستان، *آمرتک* بازسازی شده و برخی از صاحب‌نظران انوشه را نیز به‌کار می‌برند.^{۱۵} تعداد آن‌ها هیچ وقت کمتر یا بیشتر از ده هزار نفر نبود؛ به همین دلیل آنان را *بیوربم*^{۱۶} می‌گفتند. از این گارد جاویدان، هزار نفر نیزه‌هایی با انار طلائی حمل می‌کردند و اینان به دور *نُه* هزار تن دیگر که نیزه‌هایشان انار نقره‌ای داشت، حلقه می‌زدند. آنان از پیروان و ملازمان نزدیک شاه به‌شمار می‌آمدند (معینی‌سام، رحیمی، ۱۳۹۱: ۸۵ و ۹۱؛ Head, 1992: 10). سواره‌نظام در فتح سرزمین‌های تابعه نقشی اساسی داشتند و تا واپسین روزهای شاهنشاهی هخامنشی اهمیت خود را حفظ کردند.

فرماندهان نظامی ساتراپ‌نشین‌های غربی در ارتش

هخامنشی

در مرکز سازمان نظامی هخامنشیان شاه بزرگ قرار داشت؛ به‌طوری که این اقتدار شاهانه در کتیبه‌های هخامنشی نیز بازتاب یافته است. از شاهان هخامنشی انتظار می‌رفت ارتش خود را در نبردهای بزرگ و در میدان‌های نبرد فرماندهی کنند. نمونه‌های فراوانی از این‌گونه فرماندهی را بر اساس منابع یونانی می‌توان اشاره کرد؛ برای مثال، کوروش بزرگ ارتش خود را علیه مادها هدایت کرد (هرودوت، کتاب I، بند ۱۲۷).

داریوش بزرگ، خود علیه سکاها لشکر کشید (هرودوت، کتاب IV، بند ۱). خشیارشا خود سپاه بزرگی متشکل از اقوام مختلف را به یونان فرماندهی کرد (هرودوت، کتاب VII، بند ۵۹). اردشیر دوم علیه کوروش کوچک، برادر شورش خود، سپاهیان را تشویق می‌کرد (کتزیاس، پرسیکا، کتاب XX، بند ۶۳) و اردشیر سوم با شورش بزرگ ساتراپ‌ها در مصر و فنیقیه به نبرد پرداخت (دیودور، کتاب XV، بند ۹۰، ۲۰۳). شاهان هخامنشی اما نمی‌توانستند خود همه نبردها را فرماندهی کنند؛ زیرا گاهی اوقات به علت مسافت طولانی صحنه‌های نبرد، ارسال نیرو به منطقه نبرد کاری دشوار بود و درست نبود که شاه چندین سال را دور از مرکز فرمانروایی خویش، سپری کند. بنابراین، نبردهای کوچک محلی را ساتراپ‌ها فرماندهی می‌کردند و نبردهای مهم را معمولاً اشراف بلندپایه پارسی از طرف دربار شاهی هدایت می‌کردند. برای نمونه، مردونیه پسر گوبریاس که در سال ۴۹۲ پ.م. در آسیای صغیر جنگید (هرودوت، کتاب VI، بند ۴۳) و پس از عقب‌نشینی خشیارشا در ۴۷۹ پ.م. ارتش را در یونان فرماندهی کرد (هرودوت، کتاب VIII، بند ۱۰۷ و ۱۰۰). او پسر عموی خشیارشا و خواهرزاده داریوش (هرودوت، کتاب VII، بند ۵) و نیز داماد داریوش بود که با دختر داریوش به نام آرتوزوسترا ازدواج کرده بود (هرودوت، کتاب VI، بند ۴۳). یکی از فرماندهان در نبرد ماراتن، آرتافرن پسر آرتافرن، برادرزاده دیگر داریوش بود (هرودوت، کتاب VI، بند ۹۴)، یا کوروش کوچک در زمان حیات پدرش داریوش دوم، با مقام فرماندهی تمام لشکریان شاهی به آسیای صغیر اعزام گردید (گزنفون، لشکرکشی کوروش، ۱۳۸۶: ۲۸). فرماندهان عالی‌رتبه دیگر و سران ارتش، لزوماً پارسی نبودند. نام فرماندهان ارشد

غیرپارسی نیز در اسناد عهد هخامنشی بازتاب یافته است. یکی از فرماندهان ساتراپ‌نشین‌های غربی که در سرکوبی شورش‌های عهد داریوش بزرگ نقش داشت، دادرشیش ارمنی است که در کتیبه بیستون به او اشاره شده است. داریوش شاه گوید: «دادرشی نام ارمنی، بنده‌ی من، من او را به ارمنیه روانه کردم»^{۱۷}. در لشکرکشی کوروش کوچک علیه برادرش، منون فرمانده جناح راست و کلارخوس اسپارتی فرمانده جناح چپ کوروش کوچک (لشکرکشی کوروش، ۱۳۸۶: ۳۷) بودند. فرمانده نیروی دریایی او نیز، دریاسالار تاموس مصری با تبار ممفیزی بود (دیودور، کتاب XIV، ۱۹۰، ۵). چنین به نظر می‌رسد که با نفوذ نظامی یونانیان در سده چهارم پ.م. در ایران، افسران و بلندپایگان یونانی، به مقامات بلندی در دربار و ارتش هخامنشی رسیدند؛ اما آنان در بیشتر اوقات زیردست فرادستان پارسی خود بودند (Head, 1992: 9). برای نمونه، ایفی‌کرات آتنی که در سال ۳۷۰ پ.م. بیست هزار تن از مزدوران یونانی را علیه مصریان فرماندهی می‌کرد، زیردست فرناباز پارسی قرار داشت (دیودور، کتاب XV، ۴۱، ۳). یکی از مشکلات فرماندهان سپاه این بود که «آن‌ها برای عملیات‌های جنگی، از اختیارات کامل برخوردار نبودند، برای هر چیز به شاه مراجعه می‌کردند و در مورد هر چیز جزئی در انتظار پاسخ شاه می‌نشستند» (دیودور، کتاب XV، ۴۱: ۵). فرماندهان غیر ایرانی که در کسوت فرماندهی سپاه هخامنشی قرار داشتند، معمولاً از امتیازات خاصی برخوردار بودند. آنان یا در گذشته در رأس سپاه‌های، شجاعت و مدیریت فرماندهی خویش را به اثبات رسانده بودند یا مانند ایفی‌کرات هوش سرشاری در عملیات جنگی و استعداد بی‌نظیری در ابداعات نظامی و راهبردی

داشتند. در توصیف او، دیودور می‌گوید: «تجربه طولانی او در عملیات‌ها و در خلال جنگ پارس موجب شد تا به واسطه ابتکاراتش، هنر نظامی را در بسیاری زمینه‌ها؛ به‌ویژه در به‌کارگیری تسلیحات - که وی علاقه خاصی بدان‌ها داشت - توسعه و گسترش دهد.» (کتاب XV، ۴۴: ۱). معمولاً فرماندهان غیرایرانی در سپاه هخامنشی، بیشتر از میان ساتراپ‌نشین‌های غربی انتخاب می‌شدند؛ زیرا جنگ‌هایی که مزدوران ساتراپ‌نشین‌های غربی در آن حضور داشتند، بیشتر در منطقه جغرافیایی قلمرو غربی هخامنشیان روی می‌داد و آنان به مناطق استراتژیک و حساس نظامی آشنایی کامل داشتند (هرودوت، کتاب IX، بند ۹۹). از طرف دیگر، معمولاً انتخاب فرمانده از میان مزدورانی بود که هم‌نژاد و هم‌زبان زیر دستانشان بودند؛ به عنوان نمونه مزدوران یونانی در جنگ با مصریان به رهبری ایفی‌کرات آتنی مبارزه می‌کردند؛ یعنی هم سربازان یونانی بودند و هم فرمانده‌شان. یا به یک مصری به نام اهموسه برمی‌خوریم که القاب «رئیس سربازان، پسر رئیس سربازان»، «پایوئن هور» را به خود می‌دهد که هنگام دفن گاو آپیس، رهبری «سپاه سربازان نخبه» را بر عهده داشته است. او در لوحه سنگی دیگری به خود لقب «رئیس بزرگ سربازان» می‌دهد که گویی مجری فرمان‌های سلطنتی در ساتراپی مصر بوده است (بریان، ۱۳۸۸: ۳/۲۴۰). ساتراپ‌ها گاهی فرماندهان پادگان‌ها را منصوب می‌کردند و این بدان معنا بود که لزوماً تأیید شاه نیز وجود نداشت (توپلین، ۱۳۸۸: ۳/۱۱۵).

نقش ساتراپ‌نشین‌های غربی در تحولات نظامی و ساختار ارتش هخامنشی

شاهنشاهی رو به گسترش هخامنشی در هنگام فتح نواحی غربی و ایجاد ساتراپ‌نشین‌های غربی در

حرکت درمی‌آمدند. در هر یک از این برج‌ها ۲۰ کمان‌دار موضع می‌گرفتند.

۶. تغییر تاکتیک و آرایش جنگی، بدین‌شکل که در نبرد تمبره با لودیه‌ای‌ها امر شده بود در هنگام عملیات، نیروهای خودی آرام آرام از دو جناح چپ و راست عقب‌نشینی کنند تا به این وسیله سپاه دشمن در زمان تعقیب، از هم دور افتاده و مصری‌ها در مقابل قلب سپاه ایران قرار بگیرند. نتیجه چنین تاکتیکی آن شد که پیاده-نظام معروف مصری که دارای سلاح‌های تدافعی و تعرضی برای جنگ‌های تن‌به‌تن بودند، از پشتیبانی سلاح-های پرتابی محروم گشتند (معطوفی، ۱۳۹۰: ۵۹).

۷. استفاده از تدابیر جنگی مانند قرار دادن شتران با سربازان مجهز به سلاح سواره‌نظام در صف مقدم و در برابر سواره‌نظام لودیه‌ای‌ها؛ چنانکه هرودوت در این‌باره گوید: «کوروش از آن رو شتران را در برابر سواران لودیایی قرار داد که اسب از شتر می‌ترسد: نه هیبت و ظاهر او را می‌تواند تحمل کند، نه بوی او را. هدف از این ترفند جنگی آن بود که نقش سواره‌نظام لودیایی را در نبرد بی‌اثر سازد» (کتاب I، بند ۸۰).

نیروهای مزدور ساتراپ‌نشین‌های غربی در ارتش هخامنشی

بیشتر نیروهای مزدوری که در ساتراپ‌نشین‌های غربی وجود داشتند، جزو سواره‌نظام ایرانی نبودند؛ بلکه در این ساتراپ‌نشین‌ها از نیروهای پیاده‌نظام مزدوری استفاده می‌شد که از بومیان محلی بودند. استخدام این نیروها توسط ساتراپ‌های این نواحی صورت می‌گرفت و شاهان هخامنشی در استخدام این نیروهای مزدور دخالتی نمی‌کردند (Sekunda, 1992: 23).

منبع نیروی نظامی‌ای که می‌شد مزدوران ساتراپ-نشین‌های غربی را از آنجا به کار گرفت، چندان زیاد

برخورد با ارتش‌های نیرومند بابل، لودیه، مصر و یونان دچار برخی تغییرات گردید. این دگرگونی‌ها ناشی از توانمندی ارتش این امپراتوری‌ها بود؛ بنابراین، توانمندی ارتش‌های پیشین ساتراپ‌نشین-های غربی در ساختار و سازمان نظامی ارتش هخامنشیان نقش داشت؛ زیرا از گذشته دور در این مناطق، امپراتوری‌های قدرتمندی وجود داشتند و دارای سازمان نظامی قوی بودند. شاهان هخامنشی با تکیه بر روش‌های دیپلماتیک و با ترفندهای مختلف، توانایی تسلط بر این شاهنشاهی‌ها را داشتند؛ چنانکه گزنفون، کوروش را سیاست‌مداری توصیف می‌کند که سیاست مسالمت‌آمیز را بر جنگ ترجیح می‌داد و از او نقل می‌کند که «زمانی که زیرکی و هوشمندی به کار می‌آید، به زور نیازی نیست» (زندگی کوروش، کتاب VIII، ۲: ۲). یکی از ساتراپ‌نشین‌های قدرتمند غربی که کوروش بزرگ توانست سلطه سیاسی - نظامی خویش را بر آن گسترش دهد، لودیه بود. او در برخورد با این ساتراپی متوجه برخی از ضعف‌های نظامی خویش نسبت به لودیه‌ای‌ها شد. این نارسایی‌ها باعث اصلاحاتی در ارتش هخامنشی گردید که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از:

۱. ساده و روان کردن حرکت واحدهای نظامی؛
۲. تغییراتی چند در رزم‌افزارِ نفرات پیاده برای آمادگی بیشتر برای رزم تن‌به‌تن؛
۳. افزایش تعداد سواره‌نظام پارس؛
۴. امر شد ۳۰۰ ارابه‌داس دار جدید بسازند که محور آن بسیار دراز بوده و نسبت به نوع قدیمی‌اش کمتر واژگون می‌گشت. همچنین دو داس نیز در زیر آن نصب نمودند.
۵. صد گردونه چوبی با برج‌های متحرک ساختند که هر یک دارای مال‌بند بوده و با هشت جفت گاو میش به

هخامنشیان نیز از آنان استقبال می‌نمودند (گزنفون، لشکرکشی کوروش، ۱۳۸۶: ۲۳)؛ یا این سربازان مزدور به پیشنهاد دوستان خویش وارد سپاه هخامنشی می‌شدند. نمونه آن ورود گزنفون به سپاه کوروش کوچک است که به توصیه دوستش، پروکزنوس صورت گرفت (گزنفون: ۱۲۸). شاید نیکی و شجاعت شاه هخامنشی نیز در جذب نیروهای مزدور در ارتش هخامنشی بی‌تأثیر نبوده است (کورسارو، ۱۳۸۸: ۶/۸۰؛ گزنفون: ۱۱۳). با وجود خساراتی که تمیستوکلس آتنی به خشیارشا وارد کرد؛ اردشیر، پسر خشیارشا از او به نیکی استقبال نمود و برای تأمین زندگی او عایدات چندین شهر را به وی اختصاص داد. این‌گونه پاداش‌ها، در جذب نیروهای مزدور یونانی، بی‌تأثیر نبود (پلوتارک، زندگی تمیستوکلس، بند ۵۳).

گسترش فتوحات هخامنشی و گسترده‌گی قلمرو جغرافیایی آنان، وجود مزدوران بیگانه و نمایندگان ملل تابعه ساکن در مرزهای شاهنشاهی و گاه خارج از مرزهای امپراتوری را در ارتش هخامنشی اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. در این میان، به علت مهارت‌های رزمی، آشنایی مزدوران و سربازان ساتراپ‌نشین‌های غربی با موقعیت‌های جغرافیایی و استراتژیک منطقه، حضور آنان در سپاه شاهان و ساتراپ‌نشین‌های غربی هخامنشی ضروری و لازم می‌نمود.

شاهان هخامنشی نیز هم به دلیل ضرورت‌های برشمرده شده در بالا و هم به خاطر روحیه مداراگر خویش از ورود سربازان و مزدوران بیگانه غربی در ارتش خویش خودداری نمی‌کردند. البته، آنان می‌دانستند که در صورت بی‌توجهی و عدم پرداخت جیره و دستمزد آنان، با مشکل و دردسر مواجه خواهند شد؛ بنابراین، شاهان هخامنشی برای پرداخت مواجب این مزدوران، اختیارات لازم را به

نمود؛ زیرا مدت زیادی بود که ساتراپ‌نشین‌های غربی، دیگر حق هیچ‌گونه آموزش نظامی به مردان جوان خویش را نداشتند. درواقع، این از سیاست‌های هخامنشیان بود که موازنه قدرت را به سود آنان تغییر می‌داد؛ برای نمونه، پس از گشودن لودیه، دیگر آموزش نظامی در آن‌جا صورت نمی‌گرفت. مدت کوتاهی پس از آن، مردم لودیه دیگر فکر شورش را از سر به در کردند؛ حتی اگر می‌خواستند در برابر شاهنشاه هخامنشی مقاومت کنند، دیگر توانایی آن را نداشتند. گزنفون نیز در تأیید مطالب بالا ادعا می‌کند که کوروش گروهی را که علیه او خیره‌سری کرده بودند، تنزل درجه داد و رزم‌افزار آنان را توقیف و در اصطلاح آنان را خلع سلاح کرد (تربیت کوروش، کتاب VII، ۴: ۱۵). به این ترتیب، مزدوران از اقوامی استخدام می‌شدند که هنوز آزاد بودند و توانایی آموزش نظامی سازمان‌یافته به جوانان خویش را داشتند. به سخن دیگر، هخامنشیان با سیاست مهار دوگانه، هم قوه رزمی ساتراپ‌نشین‌های غربی را کنترل می‌کردند و هم نیروی نظامی آنان را به استخدام خویش درمی‌آوردند.

سربازان ساتراپ‌نشین‌های غربی به‌طور تمام وقت در ارتش هخامنشی خدمت نمی‌کردند؛ به احتمال فراوان در لحظات سرنوشت‌ساز، هخامنشیان از نیروی نظامی مزدوران دعوت به همکاری می‌کردند. نمونه آن در لشکرکشی کوروش کوچک علیه برادرش است که این مزدوران به‌کار گرفته شدند.

چگونه ممکن بود که مزدوارن ساتراپ‌نشین‌های غربی علیه هموطنان خویش دست به مبارزه بزنند و در سپاه هخامنشی حاضر شوند؟! گویی اینان به دلیل محکومیت‌های شدید مانند اعدام، به‌ناچار از وطن خویش فرار نموده و برای گذران زندگی، به سپاه هخامنشی یا ساتراپ‌نشین‌های غربی می‌پیوستند.

ساتراپ‌نشین‌های غربی خویش واگذار نمودند؛ به همین دلیل، ضرب سکه در قلمرو غربی هخامنشیان توسط ساتراپ‌ها صورت می‌گرفت (بابلون، ۱۳۸۸: ۲۴). همین توجه، باعث موفقیت‌های هخامنشیان در جنگ‌ها و سرکوب شورش‌ها می‌شد. البته، نوآوری‌ها و خلاقیت‌های فرمانروایان هخامنشی نیز، در ساماندهی و مدیریت ارتش بی‌تأثیر نبود. از جمله این ابتکارها ورود سربازان ساتراپ‌نشین‌های شرقی و غربی در ارتش هخامنشیان بود. به‌طور خلاصه، نیروهای نظامی و سربازان گردآوری شده از ساتراپ‌نشین‌های هخامنشی را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد: نخست ساتراپی‌هایی که بیشتر سواره‌نظام هخامنشیان را تأمین می‌کردند. دوم در برخی از ساتراپ‌نشین‌ها نیروهایی از نظامیان دارای پیشینه بودند که در برابر گرفتن زمین، به خدمت نظام می‌پرداختند. سوم، سربازان پادگان‌ها که بیشتر مزدورانی از خارج از مرزهای شاهنشاهی (به‌ویژه سربازان یونانی) یا از مردمان جنگجوی ساکن در مرزها بودند. این نیروها را بیشتر برای نبردهایی خاص به خدمت می‌گرفتند. سرانجام سربازگیری در ساتراپی‌ها، که با فراخوانی جذب سربازان بومی انجام می‌شد. در زیر شواهد مربوط به وجود سربازان ساتراپ‌نشین‌های غربی در ارتش هخامنشی بررسی می‌شود.

مردمان آسیای صغیر: لودیه‌ای‌ها و ایونی‌ها

در میان ساتراپ‌نشین‌های غربی شاهنشاهی هخامنشی، بزرگ‌ترین منبع برای فراهم کردن سربازان مزدور، یونانیان بودند. یونان به دلیل جغرافیای کوهستانی خویش و اقتصاد مبتنی بر دامداری که بر پایه پرورش دام‌هایی مانند گوسفند و بُز استوار بود (ناردو، ۱۳۸۸: ۳۳)، می‌توانست

بیشترین مزدور و نیروی نظامی را به شاهنشاهی هخامنشی عرضه نماید. جامعه‌های دارای اقتصاد شبانی می‌توانستند برای مدت طولانی نیروی انسانی مردان را آزاد بگذارند؛ زیرا گله‌داری بدون آنان نیز ممکن بود. البته، اهمیت مزدوران یونانی در ارتش هخامنشی را نباید بیش از حد بزرگ نشان داد؛ چراکه منابع اطلاعاتی ما بیشتر متکی به روایت‌های یونانیان از رخداد‌های غرب شاهنشاهی هخامنشی است و در عمل، به علت فقر منابع اطلاعاتی از آنچه در جاهای دیگر روی داده، چیز زیادی نمی‌دانیم (Sekunda, 23: 1992). به‌کارگیری مزدوران یونانی در ارتش برای هخامنشیان اهمیت فراوانی داشت؛ زیرا هم بر تعداد جنگجویان ارتش هخامنشی افزوده می‌شد و هم زمین‌ابزارها، تاکتیک‌ها و فنون مختلف رزم‌آوری میان پارسیان و سربازان مزدور ردوبدل می‌شد. البته، این مزدوران مجبور به رعایت اصول حاکم بر سیستم نظامی و ساختار ارتش هخامنشی بودند. فرماندهی ارشد و کل این نیروها، در بیشتر مواقع در اختیار سرداران و فرماندهان نظامی پارسی قرار می‌گرفت؛ تنها یگان‌های مزدور، تحت فرماندهی سرداران بومی خویش قرار می‌گرفتند و در سطحی بالاتر زیر نظر سرداران پارسی خدمت می‌کردند. به نظر می‌رسد نیروهای مزدور یونانی برای سیاست‌های هخامنشیان در غرب، اهمیت اساسی داشتند. با وجود روابط تیره‌ای که میان ایران و یونان وجود داشت؛ از وجود سربازان یونانی در ارتش هخامنشی در منابع یونانی به‌فراوانی گزارش شده است. چند دلیل عمده وجود داشت که یونانیان در ارتش هخامنشیان حضور داشته باشند:

۱. رقابت و دشمنی شدیدی میان دولت‌شهرهای یونانی وجود داشت. این مسأله ناشی از وجود نژادهای مختلف و پراکنده در یونان بود که هر کدام

می‌کردند؛ حتی سردار برجسته یونانی، فانِس که در خدمت آماسیس فرعون مصر بود، اطلاعات فراوانی از اوضاع مصر و به‌ویژه درباره راهی که بتوان مصر را فتح کرد، در اختیار کمبوجیه قرار داد (کتاب III، بند ۴). در زمان داریوش، به‌هنگام لشکرکشی وی به سوی اسکیت‌ها، نگهبانی از پل روی رودخانه دانوب، بر عهده یونانیان گذاشته شد (کتاب IV، بند ۹۸). یا در حمله ۴۸۰ پ.م. خشیارشا به یونان، ۱۰۰ رزم‌ناو ایونی در ناوگان خشیارشا خدمت می‌کردند (کتاب VII، بند ۹۴). همچنین، کتزیاس گزارش می‌دهد که دماراتوس اسپارتنی در این لشکرکشی به خشیارشا پیوست (پرسیکا، کتاب‌های ۱۲ و ۱۳، بند ۲۷).

از خشیارشا تا زمان اردشیر دوم برای مدتی ورود مزدوران را در ارتش هخامنشی کم‌رنگ می‌بینیم. این مسأله، به نظر می‌رسد یا ناشی از مداخله‌گری‌های یونانیان در امور داخلی ایران و کمک به شورشیان مصری به رهبری ایناروس باشد تا بدین‌وسیله آتنی‌ها بتوانند تجارت منظم دریایی با مصر برقرار کرده و غله مورد نیاز خویش را از آنان تأمین کنند (داندامایف، ۱۳۸۱: ۲۸۶) و یا به دلیل گرفتاری‌های داخلی یونانیان؛ به‌ویژه در جنگ‌های پلوپونزی است. از طرف دیگر، منابع یونانی مانند کتزیاس و توسیدید در مورد اوضاع ایران یا سخت‌خبر داده‌اند و یا مطالب آنان بر اثر مرور زمان از بین رفته است. البته، در این زمان روایاتی مبنی بر ورود سرداران یونانی مانند تمیستوکلس و فرار آنان از یونان به ایران را داریم (توسیدید، کتاب I، بندهای ۱۳۸-۱۳۵)؛ بنابراین، تا شورش کوروش کوچک در سال ۴۰۴ پ.م. یونانیان کمتر با ایران مرادده نظامی داشتند؛ اما با انعقاد پیمان صلح شاهانه یا آنتالسیداس در سال ۳۸۶ پ.م. میان ایران و یونان، دوباره ایونی‌ها به زیر

دارای دولت‌شهر مستقل با اهداف بسیار متنوع بودند؛ در نتیجه، رقابت و تضاد در شبه‌جزیره یونان به فراوانی وجود داشت.

۲. تسلط هخامنشیان بر دریا‌های آزاد غرب مثل دریای سیاه و مدیترانه باعث قطع شریان‌های تجارتنی و مراودات بازرگانی میان یونانیان و مصری‌ها و سکاها شده بود (یوسف‌جمالی، جدیدی و شهابادی، ۱۳۹۲: ۴۵). در نتیجه فقر و از بین رفتن درآمدهای عمومی در یونان که به علت ستیزه‌جویی دولت‌شهرها با یکدیگر و تسلط هخامنشیان بر شاهراه‌های تجاری یونان بود، زیرساخت‌های اقتصادی یونان از بین رفته و اقتصاد پایا در یونان متزلزل شده بود. همچنین، جنگ‌های داخلی پلوپونزی در یونان و تحولات سیاسی ناشی از آن، باعث تهیدست شدن شهروندان یونانی گردید. آنان برای امرار معاش، سیل آسا از دریای اژه گذشتند و به استخدام ارتش ایران درآمدند (بلویس، ۱۳۸۸: ۱۷۱). هرودوت نیز به فقری که همیشه یار یونانیان بود، اشاره می‌کند (کتاب VII، بند ۱۰۲). آیسخولوس نیز تنگدستی یونانیان را از زبان داریوش چنین گزارش می‌کند: «خاک یونان همانا تنگ‌مایه است.» (آیسخولوس، ۱۳۹۱: ۴۱۰)

۳. برخی از دولت‌شهرهای یونانی به جنگاوری شهرت داشتند و دلاوری را برای خود افتخار می‌دانستند. این خصیصه یعنی رزم‌آوری، همیشه آنان را آماده‌شركت در ارتش و سپاه یونانیان و یا حتی بربرها می‌کرد (هرودوت، کتاب VII، بند ۱۰۲).

تمامی دلایل بالا بیانگر انگیزه‌قوی یونانیان برای ورود به ارتش هخامنشی بود. در کتابهرودوت در جاهای مختلف نیز به حضور ایونی‌ها در ارتش هخامنشی اشاره شده است. برای نمونه، یونانیان در لشکرکشی کمبوجیه به مصر در سپاهیان او خدمت

هخامنشیان در همه حال - چه در جنگ‌های داخلی، و سرکوب شورش‌ها و چه در نبرد با یونانیان - از نیروی نظامی آنان استفاده می‌کردند و حتی هخامنشیان می‌دانستند که هر جنگی با یونانیان باید با یاری خود یونانی‌ها هدایت گردد. اشاره وی به راه‌اندازی نبرد پارسیان علیه یکدیگر، درباره شورش مکرر ساتراپ‌هاست؛ چون بیشتر ساتراپ‌های غربی نیرویی از مزدوران یونانی را در خدمت داشتند و اشاره وی به استفاده از یونانی‌ها علیه یونانی‌ها، بازتابی است از تجربه خود وی در نبردهای اسپارت علیه پارس در دهه ۳۹۰ پ.م. که طی آن مزدوران یونانی در جبهه پارس ظاهر شدند. در سده چهارم پ.م از نیروهای بیست یا سی هزار نفره یونانی نیز به صورت پیاپی یاد می‌شود (Head: 58).

هخامنشیان در سرزمین‌های وسیعی از ارمنستان تا بخش بزرگی از آسیای صغیر، پیاده‌نظام سبک خویش را تأمین می‌کردند که نیزه‌هایی کوتاه یا زوبین و سپرهایی سبک داشتند. البته، در آناتولی غربی برخی از پیاده‌ها، به شیوه هویلیت‌های یونانی، دارای تجهیزات سنگینی بودند (Head: 53:55).

لودیه‌ای‌ها به همراهی میسی‌ها، کیلیکیه‌ای‌ها، فریگیه‌ای‌ها، پافلاگونی‌ها و کاریه‌ای‌ها در ارتش هخامنشیان حضور داشتند (هرودوت، کتاب VII، بندهای ۷۸-۷۲). به دلیل اهمیت ساتراپی لودیه، ستاد مرکزی ارتش شاه بزرگ در لودیه مستقر بود (پلوتارک، لوساندر، ۳: ۲) و به همین علت، آداب و رسوم ایرانی در ساتراپی لودیه رایج بود. شهر سارد و به‌طور کلی آسیای صغیر محل برخورد و تماس و فرهنگ‌پذیری میان جهان یونانی و ایرانی بود (کورسارو، ۱۳۸۸: ۶/۷۵). آیسخولوس در مورد حضور لودیه‌ای‌ها در ارتش هخامنشی، گزارشی ارائه می‌دهد که نقش - برجسته‌های پلکان شرقی آپادانا؛ یعنی ارابه‌رانان

فرمان هخامنشیان درآمدند و برای حمله سال ۳۵۱ پ.م. به مصر، ۶۰۰۰ هویلیت گسیل کردند (Rhodes, 2007: 40). نخستین مورد از به - کارگیری سربازان مزدور یونانی در حدود ۴۱۶ پ.م. احتمالاً به دست پیسوتنس ساتراپ لودیه صورت گرفته است. وی برای حمایت از شورش خویش، به نیروهای یونانی تکیه کرد. فرمانده این مزدوران به او خیانت کرد، که رویدادی نامعمول بود؛ زیرا یکی از مزایای مزدوران یونانی این بود که به مزددهندگان پاری خود وفادار می‌مانند (Head, 1992: 58). مگابیز نیز پس از سال ۴۵۴ پ.م. در شورش علیه اردشیر اول در سوریه، مزدورانی یونانی در استخدام خود داشت. روشن نیست که از این مزدوران در نبرد استفاده کرده باشد؛ ولی کتزیاس می‌گوید بعداً پسرش، زوپیر نیز مزدورانی آتنی در اختیار داشت که یک کائونیانی به نام آلسیدس به او خیانت کرد و زمان ورود زوپیر به حصار شهر به او سنگی پراند و زوپیر این‌گونه مُرد (پرسیکا، کتاب های ۱۶ و ۱۷، بندهای ۴۵ و ۴۰). وفاداری مزدوران یونانی در دو مورد قابل توجه است: یکی رفتن رضایتمندان «ده - هزار» نفر به قلب آسیا همراه با کوروش کوچک، هرچند که ایشان به بهانه‌های واهی و برای نبردی کاملاً متفاوت اجیر شده بودند، و نیز وفاداری ۲۰۰۰ یونانی به داریوش سوم حتی پس از شکست نهایی وی در گوگمل (Head, 1992: 58). «هیچ یک از آنان بی‌یاوری فرماندهان یونانی به میدان جنگ نمی - شوند. امروزه اگر جنگ پارسیان با پارسیان باشد، بی‌یاوری فرماندهان یونانی جنگ در نمی‌گیرد؛ و اگر جنگ پارسیان با یونانیان باشد، کار به آستی می‌کشد، اگر دیگر یونانیان به یاری‌شان نیابند.» (زندگی کوروش، کتاب VIII، بند ۸، ۲۶) از این گزارش پایانی گزنفون در زندگی کوروش، درمی‌یابیم که

لودیه‌ای آن را تأیید می‌کنند (آیسخولوس، ۱۳۹۱: ۳۷۵). آناتولی تعداد کمی سواره‌نظام فراهم می‌آورد؛ اما از پایان سده پنجم پ.م. سواران پافلاگونی در ارتش‌های پارسی به گونه فزاینده‌ای حضور یافتند؛ هرچند که شاهان ایشان گاهی دشمنان پارس‌ها بودند. این سواره‌نظام که برای کوروش کوچک می‌جنگید، در سال ۳۹۰ پ.م. ۱۰۰۰ سوار و ۲۰۰۰ سبک‌سپر، همراه با نیروهای اسپارتی علیه پارس‌ها نیز وارد جنگ شد (گزنفون، هلنیکا، کتاب IV، ۱، ۳؛ Head, 1992: 55)؛ آن‌ها بعدها، در نبرد گرانیکوس، در عقبه سپاه و زیر فرمان پارس‌ها حاضر شدند.

میان‌رودانی‌ها: آشور، بابل و عرب‌ها

در فهرست هرودوت درباره ارتش خشیارشا از بابلی‌ها یاد نمی‌شود؛ اما به نوشته وی سربازان آشوری را با شماری از کلدانی‌ها همراه کرده بودند (کتاب VII، بند ۶۳). به نظر می‌رسد هرودوت که از نزدیک، بابل را مشاهده کرده بود، می‌توانست از بابلی‌ها در ارتش خشیارشا نام ببرد، نه از کلدانی‌ها. بنابراین، در ساتراپی بابل، شاید کلدانی‌ها یکی از طبقات اجتماعی بودند که حرفه آنان نظامیگری بود و در ارتش خشیارشا نیز از اینان نام برده شده است؛ یا احتمالاً از این‌رو نام کلدانی‌ها به کار رفته است که نام بابل از زمان شورش این ساتراپی در ۴۸۲ پ.م. ممنوع شده بود؛ یا گزینه ساده‌تر دیگر ممکن است این باشد که هرودوت نمی‌توانسته ملیت‌های گوناگون میان‌رودانی را از یکدیگر بازشناسد؛ به‌ویژه این که میان‌رودانی‌ها یعنی آشوری‌ها و دیگر مردمان میان‌رودان، از جمله کلدانی‌ها، در یک گردان حضور داشته‌اند (Head, 1992: 50).

در سندی، از نیروهای مزدور بابلی ساکن در پادگان سوئنه، با نام‌های بابلی شامل نبوشلیو، ایدین‌نبو و نبوکودورزی^{۱۸} دیده می‌شود. همچنین، بیشتر نیروهای پادگان سوئنه، یهودی و از ساتراپی ابرنهر بودند و نام‌های آنان بیانگر یهودی بودن آنان است. از جمله این نام‌ها، میناحیم و عَننیه پسر مِشولام فرزند شلومن، یدونیه فرزند هوشعیا فرزند اوریا^{۱۹} است؛ اما سایر نام‌های افراد پادگان سوئنه، آرامی و آشکارا غیریهودی‌اند؛ نام‌هایی مانند شَمَش‌گیریه^{۲۰} که نام خدای خورشید سریانی است (Head: 16). این سند بیانگر آن است که هخامنشیان برای تأمین امنیت ساتراپی‌های شمال آفریقا از مزدوران بابلی و یهودی نیز استفاده می‌کردند. عرب‌ها به قول استرابو «امیرنشین‌های کوچک و مستقلی‌اند که سرزمینی خشک و بی‌آب دارند. اندک کشاورزی می‌کنند. یا اصلاً کشت و کاری ندارند. اما انواع گله، به‌ویژه گله شتر، دارند» (کتاب XVI، بند ۳، ۱). دیودور نیز در مورد آنان گوید: «آن‌ها با راهزنی و چپاول سرزمین‌های همسایه روزگار می‌گذرانند و شکست دادن آن‌ها با جنگ دشوار است. در نواحی بی‌آب، چاه‌هایی حفر کرده‌اند که تنها خود از محل آن‌ها باخبرند و با پناه‌جستن به درون این سرزمین بی‌آب، جان خویش را از گزند درامان می‌دارند؛ زیرا خود محل آب‌های مخفی را می‌دانند و برای استفاده از آن چاه را باز می‌کنند، حال آن‌که خارجیانی که به تعاقب آنان می‌پردازند، از تشنگی در شنزارهای بی‌آب و علف‌جان می‌سپارند و اگر خیلی خوشبخت باشند، پس از تحمل سختی‌های جان‌فرسا به سرزمین خویش باز می‌گردند. از این روی اعرابی که در این سرزمین می‌زیند، شکست ناپذیرند و یوغ بندگی هیچ پادشاهی را گردن نمی‌نهند؛ هیچ زمانی فردی از سرزمین دیگر را به عنوان رهبر خویش نمی‌پذیرند و

بند ۵۴). کوروش نیز جنگاوری عرب‌های شترسوار را دیده بود که به کمک آنان سپاهیان شترسوار را به وجود آورد و در جنگ با کرزوس شاه لودیسه، به یاری همین دسته شترسوار بر سپاهیان کرزوس برتری یافت (زندگی کوروش، کتاب VII، بند ۱، ۲۸). بر روی مهری از دوره هخامنشی، شترسواری شاید عرب، در حال تاخت دیده می‌شود که این گفته دیودور را تأیید می‌کند. در نقش‌رستم تصویر عربی که در حال حمل اورنگ شاهی‌ست، دیده می‌شود و شمشیری آویزان دارد (Head, 1992: 53).

قفقازی‌ها و مردمان شمال دریای سیاه: ارمنی‌ها و سکاها

ارمنی‌ها به فرماندهی آرتوخمس داماد داریوش در نبرد خشیارشا حضور داشتند. آنان شبیه فریگیه‌ای‌ها تجهیز شده بودند (هرودوت، کتاب VII، بند ۷۳)؛ هرچند بر اساس گزارش هرودوت، کولخیس (گرجستان غربی) و همسایگان آنان تا قفقاز جزو ساتراپی‌ها نبودند و کولخی‌ها به جای دادن خراج به هدیه دادن اکتفا می‌کردند (کتاب III، بند ۹۷)؛ اما در میان سپاهیان خشیارشا حضور داشته و موظف به اعزام نیروی نظامی برای ارتش هخامنشیان بودند. کولخی‌ها مجهز به کلاهخودهای چوبی، سپرهایی کوچک از پوست دباغی نشده گاو بوده، نیزه‌هایی کوتاه و نیز دشنه داشتند. آلا رودی‌ها و ساسپری‌ها نیز که در منطقه ارمنستان سکنی داشتند، در این لشکرکشی حاضر بودند. تجهیزات و سلاح‌های آنان شبیه به کولخیس‌ها بود و فرمانده آنان ماسیستوس پسر سیرومیتس بود (کتاب VII، بند ۷۹). سربازان سکایی یکی از گروه‌های مهم در ارتش هخامنشیان بودند که به دلیل زندگی کوچ‌رویی و شبانی، گروهی نیرومند به‌شمار می‌آمدند. آنان از اورال تا مرزهای

همواره استقلال مطلق خویش را حفظ کرده‌اند.» (کتاب II، بند ۴۸) قبایل عرب به گونه‌های مختلف و متفاوتی با حکومت مرکزی هخامنشی رابطه داشتند و از اقتدار شاهنشاهی بهره می‌بردند. عرب‌های ساکن در مرزهای ایران، جزو دست نشانده‌گان شاهنشاهی هخامنشی به‌شمار می‌آمدند و آنان هیچ‌گاه برده ایران نشدند (هرودوت، کتاب III، بند ۸۸). عرب‌ها در ایجاد امنیت راه‌های کویری و بیابانی به ایرانیان کمک می‌کردند؛ مانند زمانی که کمبوجیه به مصر لشکر کشید. در مقابل، اعراب مجبور نبودند که خراج مرسوم هخامنشیان را پردازند؛ اما خودخواسته ۱۰۰۰ تالان کندر برای شاه هدیه می‌فرستادند (هرودوت، کتاب III، بندهای ۹۷ و ۹۹). در لشکرکشی خشیارشا به یونان، کمانداران پیاده و شترسواران عرب نیز به همراهش بودند. آنان عبای بلندی که رویش کمربند می‌بستند به تن داشتند، و اسلحه همراه آنان، کمان‌های بلندی بود که به بازوی راست بسته و به‌طور وارونه انداخته بودند. فرماندهی آنان و اتیوپی‌های جنوب مصر بر عهده آرشام بود (هرودوت، کتاب VII، بند ۶۹). هرودوت در مورد نیروهای نظامی عرب‌ها در لشکر خشیارشا گوید: «سواران عرب به جای اسب بر شترهایی سوار شده بودند که سرعت آنها کمتر از اسب نیست. عرب‌ها در صف آخر حرکت می‌کردند چون اسب تاب دیدن و بوی شتر را ندارد و از این‌رو در صف آخر بودند که موجب هراس اسب‌ها نشوند.» (کتاب VII، بندهای ۸۶-۸۷). هرودوت پس از لشکرکشی خشیارشا، دیگر نامی از اعراب در میان ارتش هخامنشی یاد نمی‌کند. دیودور در مورد شیوه جنگی اعراب چنین توضیح می‌دهد که دو تیرانداز عرب پشت به هم سوار شتر شده که یکی هنگام حمله و دیگری هنگام عقب‌نشینی می‌جنگند (کتاب II،

های جنگاور هرموتیبی‌ها و کالاسیری‌ها از ایالات مختلف مصر بودند و به ترتیب شمار آنان ۱۶۰ هزار و ۲۵۰ هزار نفر بوده است. برای آنان کار دستی و پیشه‌وری ممنوع بود و کارشان تنها جنگجویی بوده است که از پدر به پسر به ارث می‌رسید. با وجود این، امتیازاتی که هرودوت برای آنان برمی‌شمارد، داشتن زمین است که احتمالاً در آن کشاورزی می‌کردند و جزو گارد شاهی نیز بودند (کتاب II، بندهای ۱۶۸-۱۶۵). بنابه نظر هد، شاید این آمار مربوط به زمان پیش از فتح مصر به دست ایرانیان بوده باشد؛ زیرا در سال ۳۵۱ پ.م. مصر شصت هزار ماخیمویی داشت و شمار آنان بسیار کم بوده است (Head, 1992:17) که به احتمال، این طبقه‌های جنگجوی مصری برای پارس‌ها اهمیت زیادی داشته و تعداد فراوانی از آنان را در سپاه خویش جذب کردند. همچنین، آیسخولوس نیز در شعرهای خویش به حضور نیروهای مزدور مصری در سپاه هخامنشی اشاره می‌کند که بیشتر از شهرهای ممفیس و تبس بودند (آیسخولوس، ۱۳۹۱: ۳۷۵). آنان بیشتر در نیروی دریایی هخامنشیان به کار گرفته می‌شدند؛ زیرا ملوانان کشتی‌های مصری ارتش خشایارشا در زمره یگان‌های برگزیده شده‌ای بودند که قرار بود در یونان با مردونیوس باقی بمانند. ظاهراً ایشان تنها سربازانی بودند که بدین منظور از کشتی پیاده شدند. دریافت-کنندگان جیره در پادگان سوئنه، نام‌های مصری دارند. این قایقران‌های دژ؛ یعنی پسامتیک و یارانش از افراد بومی پشتیبانی می‌کردند (Head, 1992:16-17). سربازان مصری همچنین در کوناکسا برای ارتش اردشیر اول علیه برادرش کوروش کوچک جنگیدند. آنان به سلاح‌های سنگین و سپرهای چوبی مجهز بودند که تا بالای پا امتداد داشت (گزنفون، لشکرکشی کوروش، ۱۳۸۶: ۷۰).

مغولستان پراکنده بودند و در کتیبه‌های هخامنشی با نام‌های مختلفی شناخته می‌شدند. سکاهای غربی در شمال ناحیه استپی دریای سیاه ساکن بودند. به نظر می‌رسد با حمله داریوش بخشی از آنان مطیع شده و معادن طلای آگاتورسی به تصرف درآمد. هخامنشیان در آنجا پادگان‌هایی تأسیس کردند که سپاهیان هخامنشی و بیگانه می‌توانستند سال‌های سال از خود نگهداری کنند (Bury, 1897: 281)؛ اما در لشکرکشی خشایارشا بیشتر سکاهای شرقی یعنی آمورگی‌ها (هئومه‌ورگا) و تیزخودها حضور داشتند. هرودوت در همان‌جا اشاره می‌کند که پارسیان به همه اسکیت‌ها، سکا (سک) می‌گویند (هرودوت، کتاب VII، بند ۶۴)؛ بنابراین، احتمال دارد که سکاهای غربی نیز در ارتش هخامنشیان حضور داشته و هرودوت قادر به تشخیص آنان از دیگر سکاها نبوده است.

مردمان شمال آفریقا: مصریان، لیبی‌ها و حبشی‌ها

مصریان با توجه به دیرینگی تمدنی، دارای سازمان نظامی و ارتش نیرومندی بودند. هخامنشیان سربازان مصری را نخستین بار در عهد کوروش بزرگ به خدمت گرفتند. زمانی که کوروش به جنگ با کرزوس شاه لودیه پرداخت، عده‌ای از مصریان که جزو مزدوران سپاه کرزوس بودند، پس از هزیمت ارتش لودیه به استخدام سپاه هخامنشی درآمدند. کوروش بزرگ نیز در برابر خدمت نظامی‌شان به آن‌ها وعده واگذاری شهر، زمین، زن، و خدمتکار داد (زندگی کوروش، کتاب VII، ۱: ۴۳). سربازان مزدور مصری صرفاً از روستاییان نبودند؛ بلکه ماخیمویی^{۲۱} یا جنگجویان موروثی‌ای از طبقه‌های جنگجوی سنتی موسوم به هرموتیبی‌ها و کالاسیری‌ها^{۲۲} بودند (Head, 1992:17). بنابر گزارش هرودوت، طبقه-

و ۸۶). یونانی‌ها نیز از لیبی‌ها آموختند که چگونه چهار اسب را به گردونه ببندند (کتاب IV، بند ۱۸۹). لیبی‌ها در نقش برجسته اورنگ‌بران در نقش‌رستم دارای نیزه کوتاه یا زوبین هستند و در نقش برجسته پلکان شرقی آپادانا نیز آنان با گردونه دواسبه دیده می‌شوند که گزارش هرودوت را تأیید می‌کند. استرابو اشاره متفاوتی نسبت به رزم‌ابزار لیبی‌ها دارد. او گوید: «سربازان پیاده سپرهای ساخته‌شده از پوست فیل را تکان می‌دادند و پوست شیر، پلنگ و خرس بر تن داشتند... پیراهن‌های بدون کمر بند پوشیده بودند که حاشیه‌هایی پهن داشت و از پوست برای ردا و سپر استفاده می‌کردند.» (کتاب XVII، بند ۳؛ به نقل از Head, 1992: 54)؛ در صورتی که در توصیف هرودوت از سپر لیبی‌ها در سپاه خشیارشا خبری نیست.

زین‌ابزارهای ساتراپ‌نشین‌های غربی در ارتش هخامنشی

ساتراپ‌نشین‌های غربی با زین‌ابزارهای بومی و گوناگون در ارتش شاهنشاهی هخامنشی حضور داشتند. آنان با این جنگ‌افزارها، باعث تقویت ارتش هخامنشی می‌شدند؛ برای نمونه، به جای نیزه‌های کوتاه هخامنشی، یونانیان مزدور از نیزه‌های بلند استفاده می‌کردند. هرودوت نیز در هنگام لشکرکشی خشیارشا به یونان از ابزارهای جنگی متنوع سربازان هخامنشی یاد می‌کند. گزنفون نیز در زندگی کوروش و آنابازیس در بسیاری از جاها به ابزارهای جنگی هخامنشیان اشاره می‌کند. گزنفون گوید: «به یاد می‌آوریم که کوروش آن شیوه کهن جنگیدن از دور به کناری نهاد، و برگستوان پوشاندن به اسبان و مردان، و با دادن کوتاه‌نیزه‌ای به هر سپاهی ایشان را نبرد از

اتیوپی‌ها در ارتش خشیارشا در لشکرکشی به یونان حضور داشتند. هرودوت به توصیف آنان می‌پردازد و می‌نویسد لباس‌هایی از پوست پلنگ یا شیر به تن کرده، زین‌ابزارشان تیر و کمان بود. کمان‌هایی به درازی چهار کوده از ساقه برگ خرما داشتند. تیر این کمان‌ها از نی و کوتاه است و در انتهای آن به جای نوک فلزی، سنگ تیز نصب می‌کنند که از این وسیله، برای کندن مژه‌های خود نیز استفاده می‌کنند. اینان نیزه هم داشتند که در نوک آن شاخ تیزشده آهو را نصب می‌کنند و گرزهایی داشتند که بر سر آن‌ها میخ کوبیده بودند. آن‌ها پیش از آغاز نبرد به بدن‌های خود نیمه سنگرف و نیمه دیگر گل‌گیوه یا گچ می‌مالیدند (کتاب VII، بند ۶۹). بر ظروف سفالی یونانی نیز تصاویری از سربازان سیاه حبشی با زره و چیتون^{۲۳} یونانی و با اسلحه یونانی، تیر و کمان و نیزه نشان داده می‌شوند که دارای سپرهای بزرگ هستند (مورکوت، ۱۳۸۸: ۴۸۰). شاید نیروی دریایی مصری‌ها، از تکاوران دریایی حبشی استخدام شده بودند که روی رود نیل کار می‌کردند و با کشتی به تجارت می‌پرداختند (Sekunda, 1992: 16).

لیبی‌ها شاید به عنوان مزدور در سپاه کمبوجیه و داریوش خدمت می‌کردند؛ زیرا در نقش برجسته‌های پلکان شرقی آپادانا جزو ملل هدیه‌آور هستند و برای شاه هخامنشی یک نیزه و دو اسب اربه‌کش هدیه آورده‌اند. بنابه روایت هرودوت، سربازانی از لیبی در فهرست سپاهیان خشیارشا در ۴۸۰ پ.م. آمده‌اند. گویی آنان به هنگام مبارزه، فریادها و زوزه‌های بلندی می‌کشیدند. لباس رزم آن‌ها از چرم بزی به نام اِگه بود (کتاب IV، بند ۱۸۹) و سلاحشان زوبین چوبی بود که نوک‌های سخت‌شده با حرارت آتش داشت. به احتمال آنان جزو پیاده‌نظام زوبین‌انداز و گردونه‌ران هخامنشی بوده‌اند (کتاب VII، بندهای ۷۱

در برابر سواره‌نظام و پیاده‌نظام به‌طور مؤثری بجنگند، چگونه با یورش، شهرهای دارای دژ مستحکم را بگیرند. شجاعت آنان به تنهایی نمی‌توانست آن‌ها را قادر به شکست دادن امپراتوری‌های عظیم آن عصر کند. سلاح‌ها و زره‌ها، هخامنشیان را توانا ساخت که از خود و اسب‌هایشان نگهداری کنند و دشمن را شکست دهند. پوشاک جنگی هخامنشیان، از راه تجربه و تقلید در طی کارزارهای بزرگشان در میان ساتراپ‌نشین‌های غربی شکل گرفت. پیش از این دوران، هخامنشیان، به تقلید از مادها و آشوریان بسیاری از زیرساخت‌های اولیه ارتش خویش را سامان دادند. در نبردهای گوناگون، هخامنشیان با انواع زین‌ابزارهای جنگی به کار برده شده در میان ارتش‌های قدیم ساتراپ‌نشین‌های غربی خویش آشنا شدند. این جنگ‌ابزارها در جنگ‌های گوناگون کارآیی ویژه‌ای داشت. معمولاً در هر جنگی بسته به مدت زمان و شکل جنگ، برخی از ابزارهای جنگی، کاربرد بیشتری پیدا می‌کرد؛ برای نمونه، در هنگام محاصره و به منظور دفع حمله دشمن، معمولاً انواع سلاح‌های پدافندی مانند سپر، زره و نظایر آن به کار می‌رفت. در هنگام حمله و تهاجم، بیشتر از زین‌ابزارهای آفندی که به کار جنگ و جدال می‌آیند، استفاده می‌شد. به نظر می‌رسد ابزارهای جنگی که ساتراپ‌نشین‌های غربی برای حمله به دشمنان به کار می‌بردند، به سه مجموعه زیر تقسیم می‌شدند: برخی از این ابزارها برای جنگ‌های دوربرد به کار می‌رفتند، مانند کمان و فلاخن؛ بعضی برای جنگ‌های میان‌برد، مانند نیزه و زوبین و برخی برای نبرد تن‌به‌تن از شمشیر و تبرزین، گرز و خنجر استفاده می‌کردند. جنگ‌افزارهای دفاعی با مهارت خاصی ساخته‌شده می‌شد تا به شکلی طراحی شود که جلوی ضربه‌های مرگبار دشمن را بگیرد. در آغاز یونانیان از این‌که

نزدیک آموخت؛ اما امروز ایشان نه به نوین شیوه می‌جنگند، نه به کهن الگو. و پیادگان هنوز سپرهای بلند دارند، با شمشیر و تبر، که گویی باید رزمی کنند آن‌چنان که به روزگار کوروش می‌کردند؛ اما هیچ‌گاه به دشمن نزدیک نمی‌شوند. ایشان گردونه‌های داس-دار را نیز که کوروش آفرید، دیگر به کار نمی‌گیرند. کوروش با سرافرازی‌ها که بخشید به گردونه‌سواران و رازها و هنرهای رزم که آموخت به ایشان، از جنگی گردونگان رسته‌یی ساخت که بی‌بیم و شادمانه به رده‌های دشمن می‌تاختند؛ اما سپهداران امروز، که رازها و هنر گردونه‌رانی هیچ نمی‌دانند، بر خود نازیده و می‌گویند که ناآزموده مردان به گردونه‌رانی نهاده، آنان چنان چون آزمودگان، گردونه رانده‌اند. از این گردونگان امروز آذرخش‌وار این‌سو و آن‌سو می‌شتابند؛ اما پیش از آن‌که به دشمن رسند، نیمی از گردونه‌رانان از گردونه‌ها بیرون می‌افتند و نیمی دیگر خودخواسته از گردونه بیرون می‌جهند و می‌گریزند و رسته گردونگان بی‌گردونه‌رانان، به خودی‌ها بیش آسیب می‌زنند تا به دشمنان.» (زندگی کوروش، کتاب VIII، بند ۸، ۲۶-۲۳). گزنفون در این سخنان به اشکالات موجود در شیوه‌های جنگی و رزم‌ابزارهای ارتش هخامنشی اشاره می‌کند. ساتراپ‌نشین‌های غربی هخامنشی که در اطراف دریاهای سیاه، مدیترانه، مرمره و سرخ قرار داشتند، نقش عمده‌ای در جنگ‌های دریایی و کشورگشایی‌های هخامنشیان ایفا کردند. آنان با وجود این که بعدها، دیگر به عنوان دولت مستقل وجود نداشتند، در ارتش هخامنشی حضور داشتند. پس از لشکرکشی هخامنشیان به نواحی غربی که به فروپاشی دولت‌های مهمی، مانند: بابل، لودی و مصر منجر گردید، آنان از راه تماس با این تمدن‌ها، آگاهی‌های فراوانی در زمینه جنگ‌افزارها آموختند؛ فهمیدند که چگونه

ناهموار می‌شد. به دلیل وجود همین تفاوت‌های آشکار، شیوه‌های جابه‌جایی نیروهای نظامی نیز در مناطق جغرافیایی متنوع ساتراپ‌نشین‌های غربی متفاوت بود. بدیهی است که در جابه‌جایی نیروهای نظامی ارتش هخامنشی استفاده از اسب، شتر، قاطر، گاری‌های چهارچرخه و دوچرخه، ارابه و گاری‌های سبک، قایق و کشتی نقش عمده‌ای داشتند.

شاهنشاهی گسترده هخامنشی نمی‌توانست بدون شیوه‌های کارآمد ارتباطی و حمل و نقل به درستی عمل کند. با واگذاری اختیارات فراوان به ساتراپ‌نشین‌ها، حاکمیت سیاسی هخامنشیان در ساتراپ‌نشین‌های غربی دچار بحران شد. این بحران‌ها ناشی از شورش‌های محلی یا شورش ساتراپ‌ها بود. در برخی مواقع، نیروی نظامی ارتش برای فتوحات و تسلط بر مناطق بیشتر به حرکت درمی‌آمد. پیروزی عملیات نظامی ارتش مستلزم ارتباطات کارآمد بود. بنابه گفته هرودوت و اسناد بابلی مانند گل‌نوشته گدل-ایامه، بابل به تنهایی یک سوم از کل ملزومات ارتش هخامنشی مانند آذوقه و زین‌ابزارهای جنگی را تأمین می‌کرد (کتاب I، بند ۱۹۲ و Tallis, 2005: 216). با فرض صحت این شاهدان، اگر امکان انتقال ملزومات مذکور یا معادل آن‌ها در قالب موادی دیگر به ارتش هخامنشی فراهم نمی‌شد، هخامنشیان هرگز موفقیتی به دست نمی‌آوردند. از این رو، نقش لجستیکی ساتراپ‌نشین‌های غربی در ارتش هخامنشیان بسیار پراهمیت بود.

شبکه حمل‌ونقل زمینی هخامنشیان به نیروی عضلانی و فکری حیوانات و انسان‌ها متکی بود. حمل‌ونقل و جابه‌جایی آذوقه و مهمات جنگی در فاصله‌های طولانی دشوار و پرهزینه بود. حمل‌ونقل آبی تا حدودی مناسب‌تر و کم‌هزینه‌تر می‌نمود (Tallis: 210). حمل‌ونقل آبی نیز در انحصار

می‌دیدند جنگجویان ارتش هخامنشی تنها با کلاهی بر سر و شلواری به پا راهی میدان نبرد می‌شوند، شگفت‌زده می‌شدند (هرودوت، کتاب V، بند ۹۷). بیشتر سربازان پیاده ساتراپ‌نشین‌های شرقی، هیچ‌گونه زره دفاعی، ساق‌بند، روپوش محافظ و یا کلاهخود نداشتند. هرودوت در نبرد پلاته علت شکست ایرانیان را در فقدان تجهیزات دفاعی در برابر سنگین‌اسلحه‌های یونانی می‌داند. او اشاره می‌کند که ایرانیان «ناچار بودند بی سپر و جوشن کارزار کنند» (کتاب IX، بند ۶۳)؛ اما برخلاف ساتراپ‌نشین‌های شرقی، پارسیان و ساتراپ‌نشین‌های غربی مجهز به جنگ‌افزارهای دفاعی بودند. آشوریان، حبشی‌ها، پافلاکونی‌ها، موسیایی‌ها، بیسیدی‌ها، موسکاها، لوکیایی، (کتاب VII، بندهای ۷۲ - ۶۱) مصریان (کتاب I، بند ۱۳۵) و یونانیان (آیسخولوس، ۱۳۹۱: ۳۸۴) از جنگ‌افزارهای دفاعی مانند کلاه‌خود، زره و سپر استفاده می‌کردند. آیسخولوس نیز به صورت جالبی به این نکته ظریف اشاره می‌کند که پارسیان و ساتراپ‌نشین‌های شرقی بیشتر در جنگ‌و-گریز و جنگ‌های تهاجمی مجهز بودند و ساتراپ‌نشین‌های غربی از جنگ‌افزارهای دفاعی استفاده کردند. او گوید: «آتوسا: بگوئید تا بدانم، آیا به کمانگیری چیره‌دستند؟ همسرایان: نه، هیچ از آن نمی‌دانند. لبک سپر استوار می‌گیرند و در جنگ نیزه یکتاستند.» (آیسخولوس، ۱۳۹۱: ۳۸۴).

نقش ساتراپ‌نشین‌های غربی در جابه‌جایی نیروهای نظامی هخامنشیان

قلمرو جغرافیایی ساتراپ‌نشین‌های غربی دارای جغرافیای انسانی و طبیعی متنوع بود. این تنوع جغرافیایی شامل دشت‌های هموار و کوهستان‌های

ساتراپ‌نشین‌های غربی؛ به ویژه بابلی‌ها، مصری‌ها، فنیقی‌ها، یونانی‌ها و لودی‌های‌ها قرار داشت. استفاده از اسب و شتر در حمل‌ونقل سریع زمینی و کشتی و قایق در جابه‌جایی دریایی نقش عمده‌ای داشت. از-این‌رو، هخامنشیان، به ساتراپ‌نشین‌های غربی خویش بیش از ساتراپ‌نشین‌های شرقی متکی بودند.

نتیجه

شاهنشاهی هخامنشی پس از فتح کشورهای مستقل و دارای فرهنگ‌های کهن در قسمت غربی فلات ایران یک شاهنشاهی نوینی پدید آورد. این شاهنشاهی در اوج قدرت خویش، بر سنت‌های مربوط به پادشاهی و اشرافیت و نیز بر سبک و شیوه زندگی ساتراپ-نشین‌های غربی اثر گذاشته است. این سرزمین‌های فتح شده، لوحه‌های سفیدی نبودند که نظام نوین شاهنشاهی هخامنشی، نقش یگانه خود را بر آن‌ها حک کند؛ ضمن این‌که کاملاً اغراق است اگر بگوییم فرهنگ و سنت ایران هخامنشی، مغلوب فرهنگ‌هایی شد که در ساتراپ‌نشین‌های غربی جای داشتند. باید اظهار کرد که به دلیل وجود فرهنگ‌های کهن در میان ساتراپ‌نشین‌های غربی، هخامنشیان از آنان اثر پذیرفتند.

چنانکه در پیرامون ارتش هخامنشیان و مزدوران ساتراپ‌نشین‌های غربی بحث شد، ساتراپ‌نشین‌های غربی هخامنشی به دلیل داشتن تمدن دریایی و بازرگانی دریایی نقش مهمی در راه‌اندازی و تأمین نیروی دریایی هخامنشیان داشتند. همچنین، آنان به دلیل برخورداری از دیرینگی تمدنی دارای ارتش‌های منظم بودند که پس از فروپاشی حکومت‌هایشان در سازمان نظامی شاهنشاهی هخامنشیان ادغام شدند. البته، در مناطقی مانند آسیای صغیر که در موقعیت

حساس و به دلیل همجواری با یونانیان در آن شورش‌هایی روی می‌داد، ارتش و نیروی نظامی آنان نیز حق آموزش نظامی نداشتند و حتی در برخی موارد خلع سلاح شدند؛ اما باید توجه داشت که حاکمیت سیاسی شاهنشاهی هخامنشی به علت ساختار اداری و ویژگی‌های خاص‌اش مانند برخورد مسالمت‌آمیز با ساتراپ‌نشین‌های غربی و شرقی و رواداری سیاسی و نظامی با آنان، آمادگی داشت تا به اتباع زیر دست خویش برای حفظ سازمان‌های بومی خود، در صورتی که برای حاکمیت سیاسی هخامنشیان بحران‌آفرین نباشد، تا حدودی آزادی عمل دهد. منابع اصلی در تدوین سازمان و ساختار نظامی ارتش هخامنشی، سرشتی ناهمگون دارد. در بازسازی این ساختار تا حدود فراوانی متکی به منابع ضد ایرانی و یونانی هستیم. از آنجا که این منابع با افسانه‌پردازی و جعل همراه هستند، بنابراین، استفاده از منابع غیر یونانی و استفاده از داده‌های باستان-شناسانه حائز اهمیت فراوانی است که حجم این داده‌ها اندک‌اند.

پی نوشت

۱- به ابزارهای جنگی، جنگ‌افزار و سلاح در اصطلاح زین‌ابزار گفته می‌شود. برای اطلاع بیشتر نک.: پوردادو،

۱۳۸۲: ۳۷-۴۲

2- OP: *kāra*/ Lat:*kārias,kāris*/ Gothic: *harjis*/ German: *Heer*/ NP: *kas-okār* (Shahbazi, 1986:491).

3- OP: *spāda*/ PIE: **kuā*/ Av: *spāda* / Med: *spāda*/ MP: *spāh*/NP: *sipāh* (Kent: 210).

4- OP: *pasti*

5- OP: *asabāri*

6- OP: *ušabāri*

7- YAV: *raθaēštar* > *raθaēštā*

8- OP: *daθapati*

9- OP: **θatapati*

10- OP: **hazārapati*

پورداود، ابراهیم. (۱۳۸۲). *زین/بزار جنگ/بزارهای باستانی ایران*، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: انتشارات اساطیر.

توسیدید. (۱۳۷۷). *تاریخ جنگ پلپونزی*، ترجمه - محمدحسن لطفی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

داندامایف، محمد. آ. (۱۳۸۱). *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ترجمه خشایار بهاری، تهران: نشر کارنگ.

سیسیلی، دیودور. (۱۳۸۴). *ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی*، ترجمه حمید بیکس شورکایی و اسماعیل سنگاری، تهران: انتشارات جامی.

کتزیاس. (۱۳۹۰). *پرسیکا: داستان‌های مشرق زمین*، تاریخ شاهنشاهی پارس به روایت کتزیاس، به کوشش لوید لولین جونز و جیمز رابسون، م. فریدون مجلسی، تهران: انتشارات تهران.

گزنفون. (۱۳۸۶). *لشکر کشی کوروش*، یا بازگشت ده هزار نفر، چاپ سوم، ترجمه‌ی وحید مازندرانی، تهران: دنیای کتاب.

گزنفون. (۱۳۸۸). *زندگی کوروش (تربیت کوروش)*، ترجمه ابوالحسن تهامی، تهران: موسسه انتشارات نگاه.

معطوفی، اسدا... (۱۳۹۰). *تاریخ چهار هزارساله ارتش ایران*، تهران: انتشارات ایمان. چاپ دوم.

ناردو، جان. (۱۳۸۸). *یونانیان باستان*، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: انتشارات ققنوس.

هرودوت. (۱۳۸۹). *تاریخ هرودوت*، جلد اول و دوم، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات اساطیر.

هیگ نت، چارلز. (۱۳۸۹). *لشکرکشی خشایارشا به یونان*، ترجمه خشایار بهاری، تهران: نشر کارنگ، چاپ دوم.

11- OP: *baivarapati

12- OP: *spādapati/ Gk: *kārana, karanos

13- OP: arštibara

14- Gk: melophoroi

1۵- OP: *amartaka/ OP: *anauša/ Gk: athanatos, afthitos, aiwnios, aithios/ pIE: *dh^wenhx

1۶- OP: *baivarabam

۱۷- θātiy: Dārayavahuš :Xšāyaθiya:

Dādaršiš :nāma: **Arminiya**: manā: bandaka: avam: adam: frāišayam: Arminam (Kent: 121 &DB, §26).

۱۸- Bab:Nabušalliu, Iddinnabu & Nabukudurri

19-Bab:Menahem,Ananiah, Mešullam,Shelomen,Yedoniah,Hoshaiah& Uriah

20- Ar: šamašgiriya

21- Gk: machimoi

22- Gk: Hermotybies&Kalasirieis

Chiton-23: روپوش بی‌آستین یونانی که تا سر زانو می‌رسیده است

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب:

آیسخولوس. (۱۳۹۱). «پرسیان»، مجموعه آثار آیسخولوس، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر نی، چاپ دوم.

استرابو. (۱۳۸۲). *جغرافیای استرابو (سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشی)*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

بابلون، ارنست. (۱۳۸۸). *سکه‌های ایران در دوران هخامنشی*، ترجمه ملک‌زاده بیانی و خان‌بابا بیانی، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشارات پازینه.

پلوتارک. (چاپ چهارم ۱۳۷۹). *حیات مردان نامی*، ترجمه رضا مشایخی، جلدهای اول، دوم و سوم، تهران: انتشارات ققنوس.

نشریه:

معینی‌سام، بهزاد و منوچهر رحیمی. (۱۳۹۱). «بررسی خویشکاری و نام سپاه جاویدان در دوره هخامنشی بر پایه اسناد تاریخی و زبان شناسی»، مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، سال سوم، شماره یازدهم، تهران: انجمن ایرانی تاریخ: ۷۷-۹۶.

یوسف‌جمالی، محمدرکیم؛ ناصر جدیدی و علی‌اکبر شهابادی. (۱۳۹۲). نقش و جایگاه اقتصادی ساتراپ‌نشین‌های غربی ایران در شاهنشاهی هخامنشی (از ۵۵۰ تا ۳۳۰ پ. م)، پژوهش‌های تاریخی، دوره جدید، سال پنجم، شماره دوم (پیاپی ۱۸)، دانشگاه اصفهان: ۳۷-۵۲.

مجموعه مقالات:

بریان، پی‌یر. (۱۳۸۸). «قوم-طبقه حاکم و جمعیت‌های تابع در شاهنشاهی هخامنشی: بررسی مصر»، ویراستاران هلن سانسیسی و آملی کورت، تاریخ هخامنشی: روش و نظریه، از مجموعه گزارش‌های پژوهشگاه تاریخ هخامنشی در لندن ۱۹۸۵، م. مرتضی ثاقب‌فر، جلد سوم، تهران: انتشارات توس، صص ۲۰۳-۲۰۳.

توپلین، کریستوفر. (۱۳۸۸). «پادگان‌های هخامنشی در آثار گزنفون و سایر منابع»، ویراستاران هلن سانسیسی و آملی کورت، تاریخ هخامنشی: روش و نظریه، از مجموعه گزارش‌های پژوهشگاه تاریخ هخامنشی در لندن ۱۹۸۵، م. مرتضی ثاقب‌فر، جلد سوم، تهران: انتشارات توس، صص ۱۱۱-۱۱۶.

کورسارو، مائورو. (۱۳۸۸). «ایونی‌ها میان یونانیان و ایرانیان، مساله هویت ایونیه در مباحث فرهنگی و سیاسی سده پنجم»، ویراستاران هلن سانسیسی و آملی کورت، تاریخ هخامنشی: آسیای صغیر و مصر؛ فرهنگ‌های کهن در یک شاهنشاهی

نویسن، از مجموعه گزارش‌های کارگاه سال ۱۹۸۸ تاریخ هخامنشی در خرونینگن، جلد ششم، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات توس، صص ۷۵-۹۶.

مورکوت، رابرت. (۱۳۸۸). «نوبیه و ایران هخامنشی: منابع و مشکلات»، ویراستاران هلن سانسیسی - وردنبورخ و آملی کورت، تاریخ هخامنشی: آسیای صغیر و مصر فرهنگ‌های کهن در یک شاهنشاهی نویسن، از مجموعه گزارش‌های کارگاه سال ۱۹۸۸ تاریخ هخامنشی در خرونینگن، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، جلد ششم، تهران: انتشارات توس.

(ب) منابع لاتین:

Bury, J. B. (1897). "The European Expedition of Darius", The Classical Review, Vol. 11, No. 6: 277-282.

Dandamayev, M. A. (1997). "Education I. in the Achaemenid period", in: EncIr., E. Yarshater (Ed.), Vol. 8, Fasc. 2: 178-179.

Sekunda, N., Simon, Ch., (1992) *The Persian Army 560- 330 BC*, London: Osprey Publishing Ltd.

Shahbazi, A. Shapur. (1986). "Army I. Pre-Islamic Iran", in: EncIr., E. Yarshater (Ed.). Vol. 2, Fasc. 5, pp. 489-499.

Head, Dunkan., (1992). *The Achaemenid Persian Army*, Stockport Great Britain: Published by Montvert Publication.

Kent, R.G., (1953 second edition). *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*, American Oriental Society, New Haven, Connecticut.

Tallis, Nigel, (2005), "Transport and warfare", in: *Forgotten Empire: The world of Ancient Persia*, J. Curtis & N.

Tallis (Eds.), British Museum, London: 210-235.

Rhodes, P. J. (2007). "The Impact of the Persian Wars on Classical Greece", in: Cultural Responses to the Persian Wars: Antiquity to the Third Millennium, Emma Bridges, Edith Hall & P. J. Rhodes (Eds), Oxford University Press, USA: 31-47.

Weiskopf, Michael.(1989).*The So – called "Great Satraps' revolt" 366-360 B.c.*, Styttgart: Historia Einzelschriften Heft 63.